خطر زرد را جدی بگیریم



غلامحسین مظلومی عقیلی
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

پس از فروپاشی شوروی، شرایط سیاسی خطرناکی در منطقه پدیدار شد. اگر در روزگار شوروی، "خطر سرخ" ما را تهدید می‌کرد، پس از فروپاشی "خطر زرد" جایگزین "خطر سرخ" شد. تا پیش از فروپاشی شوروی گروههای چپ مارکسیستی وابسته برای ایران خطر به شمار می‌رفتند و پس از آن خطر "پان تورکیسم" پدیدار شد. اتحاد شوروی از میان رفت، اما بر فراز خاکسترهای آن دشمنی سرسخت از نگره‌ی ساختار قومی ایران، خطرناک‌تر از اتحاد شوروی زاده شد. جمهوری آذربایجان که از همان روز نخست زایش سیاست ضد ایرانی سرسختانه‌ای در پیش گرفته بود، در پی اتحادی راهبردی با ترکیه، اسراییل و آمریکا، شعار آذربایجان واحد را پیش کشید. نصیب نصیب‌زاده نصیبلی سفیر پیشین جمهوری آذربایجان در ایران و از اعضای رهبری حزب پان‌تورکیستی مساوات در مقاله‌ای که در سال ۱۹۹۸ در باکو به چاپ رسانید نوشت:

آذربایجان جنوبی (یعنی آذربایجان ایران) می‌تواند قوی‌ترین و وفادارترین متحد بالقوه در آینده قابل پیش‌بینی تلقی گردد، اندیشه‌ی یک آذربایجان واحد در جمهوری آذربایجان از مقبولیت گسترده‌ای برخوردار است.

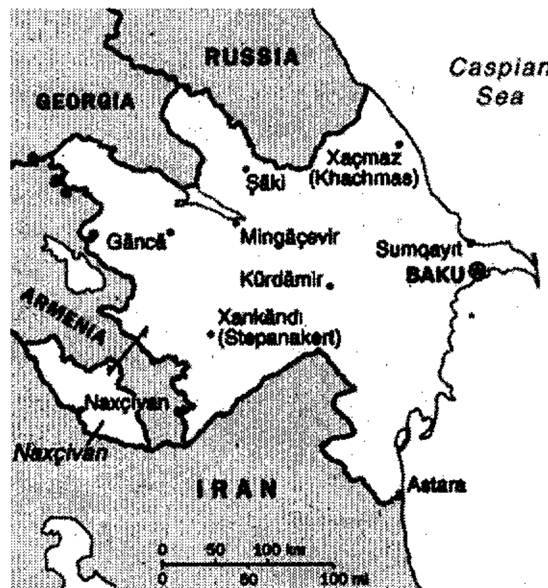
(فصلنامه گفت‌وگو/ ش۳۳/خرداد۸۱/ ص۷۴)

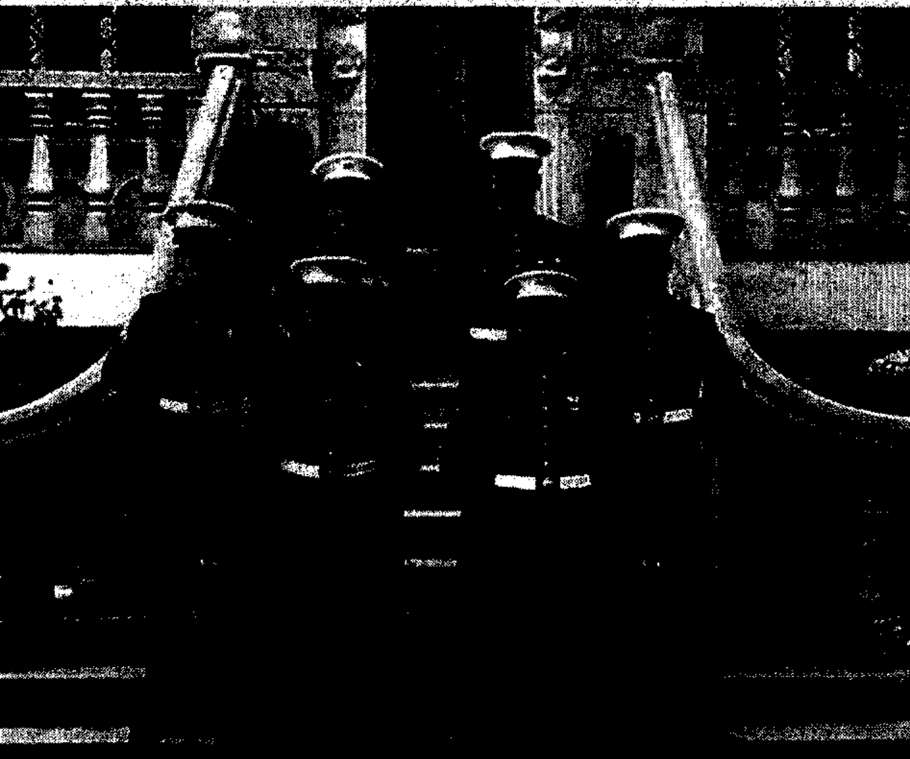
سفیر جمهوری آذربایجان ضمن آن که آیت‌الله شریعتمداری را مظهر (نهضت آزادی بخش ملی آذربایجان جنوبی) در مقابل مقامات ایرانی نامیده بود از ایرانیان به عنوان اشغالگران آذربایجان جنوبی نام برده و آرزوی برپایی کشور

با فروپاشی شوروی خطر سرخ از بین رفت ولی خطر زرد پان ترکیست‌ها جای آن را گرفت

آذربایجان بزرگ و رهایی آذربایجان "جنوبی" از فرمانروایی اشغالگران ایرانی را کرده بود. در تابستان سال ۱۹۸۹ "جبهه خلق آذربایجان" در باکو در اعلامیه‌ای خواهان "الغا تمام مرزهای سیاسی در راه توسعه‌ی ارتباطات فرهنگی و اقتصادی با آذربایجان جنوبی می‌شود. (گفت‌وگو/ش/۳۳/ ص ۸۰) و شعار "اعاده‌ی وحدت قومی آذربایجانی‌ها" را پیش می‌کشد که "در دو سوی مرز زندگی می‌کنند" و آشکارا شعار آذربایجان واحد را مطرح می‌کند و می‌گوید: "مردم آذربایجان باید به مثابه‌ی یک تمامیت واحد مورد شناسایی قرار گیرند روابط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی باید میان ملت تقسیم شده‌ی ما اعاده گردد" متاسفانه گردانندگان وزارت خارجه‌ی ایران در برابر این تجاوزات آشکار جمهوری آذربایجان به استقلال و حاکمیت ملی ایران، سیاست مماشات را در پیش گرفتند، زیرا امیدوار بودند با صدور انقلاب به جمهوری "شیعه" نشین آذربایجان یک حکومت اسلامی در باکو روی کار آورند. شعارهای پان‌تورکیستی و تجاوزکارانه‌ی باکو به وحدت اسلامی تفسیر می‌شد، حال آن که جبهه‌ی خلق آذربایجان از دیدگاه فکری به شدت ضد اسلامی بود. توفیق قاسموف از رهبران این جبهه در مقاله‌ای نوشته بود:

مسلمانی به معنای دقیق کلمه در آذربایجان نیست. بیشتر آذری‌ها حتی نمی‌دانند که در قرآن





چیست. دین به صورت چنان کاملی در جمهوری ما سرکوب شده که تقریبا به دست فراموشی سپرده شده است. (گفت‌وگو، ص ۸۳)

یکی از رهبران جبهه‌ی خلق آذربایجان اکرم ایلیسلی- در گفت‌وگویی با نشریه "ادبیات و تاریخچه معاصر" در ۱۰ ژوئیه ۱۹۸۸ ایران را "بزرگترین استثمارگر آذربایجان" نامیده و اعلام می‌دارد: ملت هنوز خود را از شر نفوذ بزرگترین و خشن‌ترین استعمارگر خود، ایران خلاص نکرده است. گفت‌وگو، ص ۸۴

اکرم ایلیسلی در همان گفت‌وگو به تندی بر اسلام می‌تازد و اسلام را یک دین واپس‌گرا خوانده و می‌گوید: اگر نظر مرا بخواهید دین اسلام نه فقط هیچ روشنگری یا پیشرفتی برای زندگی مردم آذربایجان به همراه نداشت بلکه بر عکس بی دلیل نیست که بسیاری از کسانی که برای ملت ما طلب ترقی و پیشرفت داشته‌اند، خواسته یا ناخواسته بر ضد آن وارد شده‌اند.

ابوالفضل ایلچی بیگ هم رییس جمهوری پیشین آذربایجان در تیر ماه سال ۱۳۷۱ - (۱۹۹۲) در گفت‌وگویی گفته بود:

در ایران به آذری‌ها و زبان آذری ظلم شده و نمی‌توانم نسبت به سرنوشت میلیون‌ها آذری که در ایران زندگی می‌کنند، بی تفاوت باشم. گفت و گو/ ش ۳۳/ص ۸۴).

ابوالفضل ایلچی بیگ - رهبر وقت آذربایجان آشکارا، از اشغال آذربایجان ایران سخن می‌گوید و در یک سخنرانی در باکو از برپایی یک کشور بزرگ ترک سخن گفت که می‌بایست "۷۰ میلیون ترک آناتولی" و "۴۰ میلیون آذری" یک کشور ۱۱۰ میلیونی تشکیل دهند و پس از این وحدت به جهان بگوییم که در این منطقه بدون تایید این کشور غول‌آسا، هیچ کاری صورت نخواهد گرفت (گفت وگو، ص۸۹).

ایلچی بیگ ضمن آن که مردم آذربایجان ایران را بخشی از آذربایجان شوروی قلمداد می‌کرده اعلام کرد: تصور نشود ما فقط هفت و نیم میلیون جمعیت داریم، بیست میلیون هم در آذربایجان جنوبی داریم.

بدین سان رهبران جمهوری آذربایجان آشکارا به استقلال ایران اعلام جنگ داده و ایرانیان را "اشغالگران" و "غاصبان" آذربایجان جنوبی نامیدند.

رهبران ایران که می‌پنداشتند با از میان رفتن شوروی برای مرزهای شمالی ایران امنیت فراهم آمده است، با شگفتی هر چه تمام‌تر با دشمنی روبه‌رو شدند که بیش از شوروی ایران را تهدید می‌کرد. اگر در نظر بیاوریم که یک سوم مردم ایران ترک زبان هستند و گرایشات جدایی خواهانه در آذربایجان ایران ، به هر حال واقعیتی است که آن را نمی‌توان انکار کرد، آنگاه خطر پان‌تورکیسم را بهتر می‌توان دریافت. ایران در آغاز سیاست پشتیبانی از آذربایجان را در برابر ارمنستان در پیش گرفت. برخی تندروها شعار "ارمنستان، کافرستان" را فراروی سیاست خارجی ایران نهادند.

عده‌ای درصدد جداسازی آذربایجان ایران هستند

رهبران دینی ایران بر این گمان بودند که بر پایه‌ی انترناسیونالیسم اسلامی باید از آذربایجان پشتیبانی کنند. گذشت زمان نشان داد که این سیاست بر خلاف منافع ملی ایران بوده زیرا مردم آذربایجان با آن که شیعه بودند، اشتیاقی به حکومت دینی از خود نشان ندادند و با همه‌ی کمک‌هایی که ایران به آذربایجان می‌کرد، وحدت دو آذربایجان را بر حکومت اسلامی ترجیح می‌دادند. سیاست‌های ضد انسانی جمهوری آذربایجان رهبران دینی ایران را سخت سرخورده می‌ساخت. آن‌ها می‌پنداشتند که مذهب تشیع میان دو کشور ایران و آذربایجان دوستی می‌آفریند، اما احساسات تند ترک‌گرایی که از سوی ترکیه تبلیغ می‌شد مردم جمهوری آذربایجان را به سوی خود کشیده بود تا حدی که ابوالفضل ایلچی بیک خود را "سرباز آتاتورک" نامیده و ایرانیان را "اشغالگران تبریز و اردبیل و زنجان" نام نهاد و در سخنرانی‌هایش آشکارا "از آزاد کردن "تبریز" سخن گفت.

جمهوری آذربایجان استقلال و یکپارچگی ایران را به چالش گرفته بود. سیاست صدور انقلاب اسلامی به آذربایجان شکست خورد و آنگاه که یکپارچگی ایران به گونه‌ای جدی از سوی

آذربایجان به چالش گرفته شد، ایران راه دوستی با ارمنستان را برگزید. از آن جا که در جهان سیاست دشمن دشمن، دوست می‌باشد، ایران برای تامین امنیت ملی خود به ناچار به سوی دشمن سرسخت آذربایجان، ارمنستان روی آورد. رهبران ایران که به حق نگران امنیت ملی کشور بودند، به ناچار برای از میان بردن خطر آذربایجان، راهکار یاری رسانیدن به ارمنستان را در پیش گرفتند: این سیاست با منافع ملی ایران سازگاری داشت و می‌بایست زودتر از این‌ها در پیش گرفته می‌شد، اما رهبران دینی ایران را از دیدگاه انقلاب اسلامی با دشواری ایدئولوژیکی بزرگی روبه‌رو ساخت و گونه‌ای ناسازگاری میان منافع ملی ایران و اهداف انقلاب اسلامی را پدید آورد و سیاست خارجی ایران که بر پایه‌ی انترناسیونالیسم اسلامی استوار شده بود را زیر سوال برد. آذربایجانی‌ها مسلمان و پیرو مذهب تشیع بودند، ارمنی‌ها نه مسلمان بودند و نه شیعه مذهب، آنگاه که بر سر قره‌باغ جنگی خونین میان دو جمهوری همسایه در گرفت، چشمداشت جهان اسلام آن بود که جمهوری اسلامی ایران از مردم مسلمان آذربایجان در برابر نامسلمانان ارمنی پشتیبانی کند، اما ایران با شگفتی از ارمنیان پشتیبانی کرد. سیاست پشتیبانی از ارمنستان سیاستی درست بود و ما نمی‌خواهیم بر آن خرده بگیریم.

تنش‌های موجود در روابط ایران و آمریکا از سویی و تنش‌های فراوانی که میان ایران و آذربایجان می‌باشد فعال شدن محور تهران - ایروان - مسکو را گریزناپذیر ساخته است. و همگی مدارک و شواهد گویای آن است که ریشه‌های پان تورکیسم را باید فراتر از امکانات و توانمندی‌های دولتی کوچک چون آذربایجان یا دولتی غرق در گرفتاری‌های بزرگ اقتصادی چون ترکیه دید. هوشیاری سیاسی ما را بر آن می‌دارد که در ورای دولت‌های ترکیه و آذربایجان، دست سازمان‌های جاسوسی آمریکا و اسراییل را ببنیم. توطئه بزرگی مانند جدا کردن شش استان پر جمعیت ایران که سر آغاز تکه‌تکه کردن گونه‌ی ایران می‌باشد، طرحی بزرگتر و پر هزینه‌تر از آن است که کشورهای ترکیه و آذربایجان بتوانند آن را به پیش برند. این دو دولت سرسپرده به مانند مزدوران امپریالیسم تنها ابزار اجرای این توطئه هستند. سرنخ پان‌تورکیسم و رویدادهایی این چنین را باید در تل‌آویو و واشنگتن جستجو کرد. برای نمونه روزنامه‌ها و مجلات پان‌تورکیستی در تهران و تبریز و زنجان و ارومیه و اردبیل با پول چه کسانی و با کدام امکانات چاپ و پخش می‌شوند؟ گردانندگان آشنا و پنهان این نشریه‌ها چه کسانی هستند؟ بر انگیختن ترک زبانان ایرانی علیه هم میهنان فارسی زبان و طرح شعارهای تحریک‌کننده چون پان فارسیسم، شووینسم فارس و فارس‌های نژادپرست در راستای منافع چه کسانی است؟ چه کسانی هستند که با به راه انداختن آتش دشمنی و کینه‌ی فارس و ترک زمینه را برای جنگ داخلی و تکه‌تکه کردن ایران آماده می‌کنند؟ چه کسانی هستند که در این نشریات الفبای ترکی لاتین رایج در ترکیه را آموزش می‌دهند. و در نوشته‌های خود واژگان و اصطلاحاتی که در زبان ترکی ترکیه و نه ترکی رایج در ایران به کار می‌رود را به کار می‌برند؟ چه کسانی هستند که در نوشته‌هایشان از افراسیاب تورانی برای مردم آذربایجان قهرمان ملی می‌سازند و به فردوسی و شاهنامه دشنام می‌دهند و حماسه‌ی دده قورقوت و کوراوغلی را بر حماسه‌ی رستم و سهراب و اسفندیار برتر می‌نهند؟ این کارها با چه اهدافی انجام می‌شود؟ همه واقعیت‌ها نشانه‌ی آن است که آمریکا و اسراییل همان توطئه‌ای را که در شوروی و یوگسلاوی و افغانستان از راه برانگیختن احساسات قومی ودامن زدن به کینه‌ها و دشمنی‌های نژادی انجام دادند، در ایران هم می‌خواهند انجام دهند، آیا آمریکا و اسراییل خواهند توانست به یاری مزدوران منطقه‌ای خود ایران را تکه‌تکه کنند؟

در چهارچوب این شرایط سخت سیاسی است که ایران به ناگزیر چه بخواهد و چه نخواهد باید هر چه بیشتر به روسیه و ارمنستان نزدیک شود. "خطر زرد" امنیت ملی ما را تهدید می‌کند، این خطر دهشتبار گسترش مناسبات با ارمنستان و روسیه را در دستور کار سیاست خارجی ایران نهاده است. "خطر سرخ" از میان رفته است. "خطر زرد" را جدی بگیریم.

